

## چکیده

هدف از نگارش این مقاله بیان دیدگاه تازه‌ای است که می‌تواند برای تعیین جنبه‌های روان‌شناختی و زبان‌شناختی فعل راهگشا باشد. از جمله، نویسنده «مصدر» را که معمولاً از مقوله‌ی «اسم» به شمار می‌رفته است، در این تحقیق از مقوله‌ی «فعل» دانسته است. از این مقاله‌ی تفصیلی همین بخش (مصدر) را ملاحظه می‌کنید. عمده‌ترین مسائل مقاله عبارتند از:

۱. دکنتر میرعمادی فعل را به خودایستا و ناخودایستا تقسیم می‌کند، که فعل خودایستا حالت‌های صرفی را دارد و ناخودایستا مانند مصدرها حالت‌های صرفی را ندارد.

۲. هر فعل مداری دارد و بر گرد این مدار اقماری یا سازه‌هایی برون‌ی یا درونی‌اند.

۳. در دستور سنتی (کلمه، عمل، زمان، شخص و شمار) و در دستورهای زبان‌شناسی (گروه فعلی، گزاره، هسته، سازه‌ها و متمم‌های فعل) از مشخصه‌های تعریف فعل به شمار می‌آیند.

۴. فرآیند درک فعل در ذهن به صورت معانی یا ساخت‌های نحوی است.

۵. از آموزش فعل به طور جداگانه و جدای از جملات خودداری شود.

۶. دکتر خانلری می‌گوید: در زبان مشترک اصلی اقوام هند و اروپایی قاهره‌ی مصدر وجود نداشته است.

۷. در پس‌واژه‌ها، دستور زبان مستقل اندیشه، که همان نحو معانی‌واژه‌ها است، وجود دارد.

به رغم این‌که تعاریفی از «مصدر» شده از جمله این‌که «مصدر» کلمه‌ای است که بر انجام گرفتن کاری یا پذیرفتن حالتی بدون حالت‌های صرفی (زمان، شخص) دلالت می‌کند و نشانه‌ی آن در فارسی باستان «تن» و «دن» و در فارسی امروز «ن» است؛ دکتر خانلری می‌گوید: در زبان مشترک اصلی

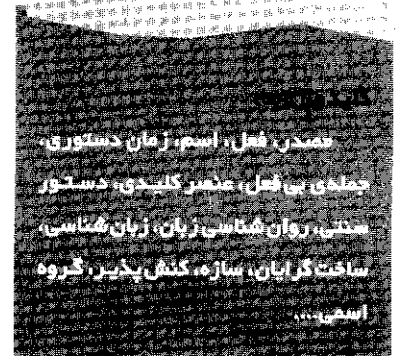
رویکردی نو به فعل از دیدگاه

روان‌شناسی زبان



علیرضا خواجوی

### کارشناس ارشد زبان شناسی و دبیر دبیرستان های پیچورد



مصدر، فعل، اسم، زمان دستوری  
جمله ی بی فعل، مصدر کلیدی، دستور  
سختی، روان شناسی زبان، زبان شناسی،  
ساخت گرایان، سازه، کنش بخیر، گروه  
اسمی...

اقوام هند و اروپایی ظاهراً مصدر وجود نداشته است. اصولاً همه ی زبان ها صیغه ی خاصی برای بیان معنی مصدر دارا نیستند و آن جا که این صیغه یا ساخت وجود دارد، صورت و ساختمان کلمه، حتی در زبان های نزدیک و همسایه با هم مطابقت نمی کند.

یافت نشدن این صیغه در زبان اصلی هند و اروپایی (که فارسی از شاخه های آن است) محصول ویژگی خاص این زبان است که در آن صیغه های حاکی از مفهوم عام و کلی کلمه وجود نداشته، بلکه فقط صورت های خاص صرفی، حاکی از حالات نحوی کلمه را دارا بوده است. (تاریخ زبان فارسی، خانلری-ج ۲، ص ۱۰۱)

در زبان سغدی نیز، که یکی از زبان های ایرانی میانه است و از سلسله ی تکامل زبان هایی که به فارسی امروز منتهی شده است، جداست، مصدر مختوم به «تن» وجود ندارد. از وجوه مصدری که در این

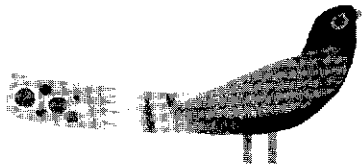
زبان هست، یکی همانند مصدر مرخم فارسی است و مورد استعمال آن درست مثل مصدرهای فارسی دری است که بعد از افعال خواهم، باید و شاید و مانند آن ها می آید، مثل: «خواهم ساخت»، «توانم رفت» و «باید کاشت». (تاریخ زبان فارسی- ج ۲، ص ۱۰۳).

«پالمر» و «راسل» نیز مصدرها را در مقوله ی فعل ها لحاظ کرده اند. البته آن ها تفاوتی بین فعل و مصدر از نظر پردازش قائل نیستند. در نتیجه هر لفظی که ارجاع به عملی و نیاز به عاملی داشته باشد فعل به شمار می آید. برخلاف این که ما اغلب مصدرها را در مقوله ی اسم ها قرار می دهیم. این جا دیدیم که اسم اساساً با مصدر متفاوت است، چرا که مصدرها را باید با سازهایی که فراخوان می شود، در نظر گرفت درحالی که اسم فاقد سازه های همراه است و هم چنین «مصدرها» هر چند زمان ندارند ولی برخلاف «اسم» ها عملی در جریان زمان هستند. مثلاً «راه رفتن» امری است که در جریان زمان اتفاق می افتد هر چند زمان خاص ندارد.

از طرف دیگر مصدرها یک گزاره ی جداگانه، علاوه بر فعل، به جمله می افزایند درحالی که اسم چنین نیست. به این جمله ها توجه کنید که هر یک دو گزاره (مفهوم) دارد:

الف) گریختن از واقعیت چاره ی کار نیست.

ب) رسیدن به هدف پشتکار



می خواهد.

ج) دوست داشتن کار مهم ترین عامل موفقیت است.

هر چند گاهی «اسم ها» نیز مانند «برادر احمد» در جمله ی (برادر احمد درس می خواند) گزاره ی افزوده دارند و به کمک مصدرها یا فعل، گزاره ای افزوده؛ یعنی «احمد برادر دارد» یا «برادر داشتن احمد» یک گزاره و «درس می خواند» گزاره ی دیگر است. بنابراین بهتر است «مصدرها» را، همان طور که دکتر میرعمادی در مقوله ی فعل های ناخودایستا در نظر گرفته اند، جزء فعل های بی زمان لحاظ کنیم تا «اسم ها». در این صورت زبان آموزان به ویژه غیر فارسی زبانان در درک آن با مشکل کم تری روبه رو می شوند.

از نظر روان شناسی زبان هم، ذخیره ی داده ها و فرآیند درک آن ها از طریق همین معانی صورت می گیرد و این که ماهیت این معانی چیست نمی توان دقیقاً اظهار نظر کرد، ولی به نظر می رسد به صورت جمله باشد؛ یعنی ذهن معانی را به صورت واژه ها فراخوان نمی کند. در مورد «فعل» هم که ظاهراً یک واژه است باید گفت که عناصر واژگانی به ویژه افعال واژگانی در پردازش و درک گفتار تا آن اندازه است که بسیاری از روان شناسان زبان مدعی اند «فعل» به یک معنی در واقع «کلید جمله» است.

روان شناسان زبان مانند «فودر» و «بهور» معتقدند وقتی انسان جمله ای را می شنود به فعل آن توجهی خاص معطوف



می‌دارد. به عنوان مثال به محض شنیدن یک فعل، فرهنگ لغت ذهنمان فهرستی از ساخت‌های ممکن را که با آن فعل مربوط‌اند، همراه می‌کند. مثلاً با فعل «لگد زدن» یا «با پا زدن» چند ساخت به ذهن می‌آید که این خود نشان می‌دهد که فعل در اصل به صورت معانی در ذهن فراخوان می‌شود و سپس این معانی، به احتمال، به صورت جملات یا ساخت‌های نحوی فراخوان می‌شوند. حداقل واژه‌ی فعل به تنهایی پردازش و درک نمی‌شود. از طرفی دیگر باید ببینیم آیا هنگام ارجاع به مصداق یا معنی یک واژه، فقط آن مصداق و معنی واحد به ذهن می‌رسد یا مصداق همراه فراخوان‌های دیگر به ذهن می‌آید؟ به نظر می‌رسد همراه مصداق، دیگر ویژگی‌های آن مصداق یا واژه نیز فراخوان می‌شود. اگر غیر از این بود یعنی هر کلمه‌ای معنای واحدی داشت امکان انتقال از معنای صریح به روابط مشخص، که در لحظه‌ای خاص آشکار می‌شوند، وجود نداشت و تجزیه و تحلیل ارتباط بین معنی و مضمون نامیسر می‌شد.

بنابراین با این دیدگاه به فعل، همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، مصدرها باید جزو افعال به شمار آیند. فقط آن‌ها فاقد زمان هستند، هر چند که «زمان دستوری» امری همگانی نیست، چرا که آن‌ها مانند افعال سازه‌های دیگر را فراخوان می‌کنند و در تعداد ظرفیت (سازه‌ها) با هم متفاوت‌اند؛ مثلاً «آمدن» جدای از شخص عامل نمی‌تواند درک شود، یا «خوردن» جدای از فاعل (عامل) و مفعول (کنش‌پذیر) نمی‌تواند فراخوان شود و بدون آن‌ها معنی

ناقص است و درک کامل صورت نمی‌گیرد. با توجه به این که نگارنده تجربه‌ی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان را دارد، بارها این نکته را مشاهده کرده که زبان‌آموزان مصدر را با فعل اشتباه می‌گرفتند. حتی فارسی‌زبانان نیز تا اول دبیرستان با این مشکل روبه‌رو هستند و گاهی فعل را به خوبی نمی‌توانند تشخیص دهند و متأسفانه معلمان و مربیان با دیدی منفی به این امر می‌نگرند. درحالی که به نظر می‌رسد این مشکل ناشی از دو عامل باشد:

- ۱- در تهیه‌ی مواد آموزشی به همان شیوه‌ی سنتی به فعل پرداخته‌اند و مصدر و فعل را جدا در نظر گرفته‌اند و عموماً مصدر را جزو مقوله‌ی اسم‌ها دانسته‌اند. در نتیجه زبان‌آموز وقتی مصدرها را با اسم‌های دیگر مقایسه می‌کند با سردرگمی و عدم درک روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل بیش‌تر ترجیح می‌دهند مصدر را جزو فعل‌ها در نظر بگیرند.
- ۲- رشد ذهنی تا این دوره (اول دبیرستان) در مرحله‌ای است که به طور کامل به رشد انتزاعی نرسیده تا این مباحث را به طور کامل درک کند.

نکته‌ی دیگر این که هر چه «فعل‌ها» به سازه‌های کم‌تری نیاز داشته باشند درک آن‌ها نسبتاً راحت است. آزمایش‌ها نیز این امر را ثابت کرده‌اند. مثلاً درک فعل‌های ناگذر از گذرا راحت‌تر است. ولی این هنوز به صورت یک فرض است، نه نظر قطعی. از طرفی باید گفت با شنیدن سازه‌های دیگر جمله، مثلاً با شنیدن سازه‌ی «نامه‌را» درک آن مشکل‌تر یا نامشخص‌تر است و همراه آن افعال متعدده به ذهن می‌آید. ولی با شنیدن فعل، درک سازه‌های دیگر مشخص‌تر

می‌شود، مثلاً با شنیدن فعل «نوشتن» سازه‌های همراه آن مشخص‌تر فراخوان می‌شود و این به نقش کلیدی فعل در جمله و پردازش آن، که به صورت جمله یا معانی است، تأکید دارد.

نکته‌ی دیگر این که معنای واژه، حاصل پیوند واژه و اندیشه است و این اندیشه چیزی جز معنای ذخیره‌شده‌ی ذهنی نیست. معنای فعل هم فقط یک واژه نیست بلکه حاصل آن واژه و اندیشه است و این امر در مراحل رشد زبان‌آموزی کودک نیز دیده می‌شود، که حرکتی از جزء به کل است؛ یعنی از واژه به جمله. هر چند نخستین واژه‌ی کودک از بُعد معنا جمله‌ای کامل است و از این نظر حرکت کودک از کل به جزء است، به طوری که از یک هم‌یافته‌ی فکری معنادار شروع می‌کند و سپس بر معنی تک‌تک واژه‌ها تسلط می‌یابد. ولی از نظر ساختاری ظاهراً از واژه به جمله حرکت می‌کند که این نشان می‌دهد در پس واژه‌ها، دستور زبان مستقل اندیشه که همان نحو معنای واژه‌ها است، وجود دارد و اساساً فرایند رشد زبان، گذر از معنا به آواست. این امر نیز پردازش و درک فعل را که به شکل معنای است، تأیید می‌کند.

نکته‌ی پایانی مربوط به جمله‌های بی‌فعل است. برای نمونه ما جمله‌هایی را، که ظاهراً فعل رو‌ساختی ندارند، به صورت یک کنش و عمل درک می‌کنیم. مثلاً «صبح به‌خیر» و «خداحافظ». این درک کنش، بیانگر درک فعل در ذهن به صورت معنای یا ساخت‌های نحوی است.

پس باید ارائه‌ی تعریف و توصیف فعل نیز چنان باشد که زبان‌آموزان با نحوه‌ی

پردازش و درک فعل آشنا شوند تا درک کامل تری از فعل داشته باشند. متأسفانه اغلب زبان آموزان، صرفاً با آن تعریف‌های روساختی آشنا هستند. در نتیجه بخشی از ناتوانی آنان در تشخیص فعل به عدم درک درست آن‌ها از فعل مربوط می‌شود. بنابراین باید از آموزش فعل به طور جداگانه و جدای از جملات خودداری شود و آن را همراه جملات متعدد، به فارسی رایج امروز آموزش دهیم. ضمناً برای آموزش فعل در

مراحل اولیه می‌توان از بافت کلاس استفاده کرد. مثلاً با برداشتن کتاب از روی میز، یا انجام دادن کاری، فعل را به زبان آموزان آموزش داد و سپس آن عمل (کنش) را برای آنان، همراه با نوشتن، تجزیه و تحلیل کرد که همان تجزیه‌ی فعل (کنش) به سازه‌های آن است. در این صورت زبان آموز در خواهد کرد که «فعل» تنها یک واژه نیست، بلکه عنصر کلیدی جمله است که سازه‌هایی همراه خود دارد و سپس می‌توان سازه‌های

همراه آن را توضیح داد. البته در ارائه‌ی این امر هر کس می‌تواند از شگردهای خاص خود استفاده کند. در پایان امیدوارم این مختصر، گامی در جهت پیشبرد زبان فارسی باشد. هر چند نارسایی‌های فراوانی به همراه دارد و نقد و بررسی آن از سوی خوانندگان عزیز موجب امتنان و خرسندی است.



#### منابع و مأخذ

۱. ابومحبوب، احمد، ساخت زبان فارسی، نشر میترا، تهران، ۱۳۷۵.
۲. احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.
۳. اچسون جین، روان‌شناسی زبان (ترجمه‌ی حاجتی عبدالخلیل)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۴. انوری و احمدی گیوی، دستور زبان فارسی (ج ۲)، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۸۰.
۵. آلتون ویلیام، پ، فلسفه زبان (ترجمه جهانگیری نادر)، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.
۶. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
۷. برتراند، راسل-تحلیل ذهن، مترجم بزرگمهر منوچهر، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸.
۸. پالمر فرانک، ر، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه‌ی صفوی کوروش، انتشارات کتاب ماد، تهران، ۱۳۷۴.
۹. خروشی، امیر، بررسی ویژگی‌های دستوری در زبان فارسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه فردوسی، مشهد.
۱۰. خواجوی علی‌رضا، تحلیل پایه‌ای از مشکلات آموزش زبان بر پایه نظریه‌های معناشناسی، مرجعی وانگساره‌ای (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۳.
۱۱. غلامعلی‌زاده، خسرو، قنای، ناهید (مترجمان)، دستور نوین زبان انگلیسی تحلیل بر پایه‌ی نظریه گشتاری، انتشارات احیاء کتاب، تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. لوریا، الکساندر، زبان و شناخت (ترجمه‌ی قاسم‌زاده، حبیب‌الله)، انتشارات انزلی، ارومیه.
۱۳. لاجینی، کوروش، دستور گشتاری و استدلال‌های زبان‌شناختی، ناشر رهنما، تهران، ۱۳۷۴.
۱۴. ماهوتیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی (ترجمه‌ی سمایی مهدی)، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
۱۵. مزرچی، حسین رحیم، بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی فعل در فارسی امروز (پایان‌نامه)، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۹.
۱۶. محتشمی، بهمن، دستور کامل زبان فارسی، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۷. مرزبان‌راد، علی، دستور سودمند، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۴.
۱۸. مشکوه‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۴.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۰. میرعمادی، سیدعلی، نحو زبان فارسی بر پایه حاکمیت و مرجع‌گزینی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶.
۲۱. ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر سمیع، ۱۳۷۴.
۲۲. ناتل خانلری، پرویز، کامل زبان فارسی، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. نقوی، حسین، مقابله زمان‌ها و بررسی برخی نتایج کاربردی و نظری آن (پایان‌نامه)، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
۲۴. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۲۵. ویگوتسکی لشو سیمونوویچ، زبان و تفکر، (ترجمه‌ی عزیندفتری، بهروز)، انتشارات نیما، تبریز، ۱۳۶۷.
۲۶. یوستوس، هارت، ناک، ویتگشتاین، ترجمه‌ی بزرگمهر، منوچهر، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱.